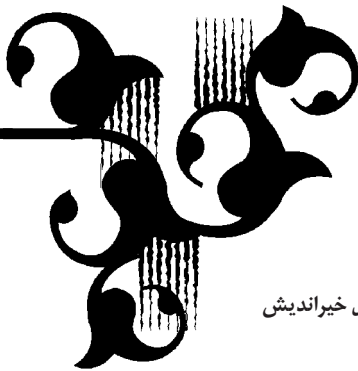




## شرق آسیا و افق‌های نوین آن

• دکتر عبدالرسول خیراندیش



صحراگردان و سرازیر ساختن آنها به سمت ایران و سرانجام اروپا گردید یا شکل‌گیری دولت مغولان چنگیزخانی از حاشیه تمدن چینی نیز نتوانست برای مورخان تاریخ جهانی طرحی را پدید آورد که شرق آسیا نیز در تاریخ (جهان) و آن هم در متن آن دیده شود.

اگر تأثیر عامل جغرافیایی یا غلبه فرهنگ‌های ایرانی، سامی، اروپایی و امثال آن را هم دلیل این امر بدانیم تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که صاحبان تمدن‌های شرق آسیا با بی‌اعتنایی به دیدگاه دیگران درباره تاریخ جهان راه خود را رفته‌اند.

همچنین آنان با اعتماد به نفس شگفت‌انگیز در همان حال که شکوه زندگی و تمدن خود را داشته‌اند یا با لبخندی که یادآور تبسم بود، به معنای درک توأم با بی‌اعتنایی، است طرح‌های تاریخ جهانی را همراهی کرده‌اند، حیات اقتصادی خود بسنده‌ای که تمدن‌های شالیزار در شرق و جنوب آسیا داشته‌اند امکان تداوم این وضعیت تنهایی شکوهمند را برای قرن‌ها داده بود. رونق تجارت در مسیر جاده ابریشم زمینی و دریایی را نیز می‌توان مکملی برای حیات اقتصادی آنان در نظر گرفت.

اکنون شرایط بی‌نیازی اقتصادی سپری شده است. پیوندهای اقتصاد تجاری چه در زمینه نفت و چه کالاهای صنعتی اهمیتی فوق‌العاده یافته‌اند. ژاپن، چین و کره جنوبی، همچنین کشورهای جنوب شرقی آسیا مانند سنگاپور، اندونزی، مالزی و ممالک شبه جزیره هندوچین با پشت سر گذاشتن یک دوره پر تلاطم در قرن بیستم راه همکاری اقتصادی و توسعه همه‌جانبه را در پیش گرفته‌اند.

دنباله و نتیجه طبیعی این امر، موقعیت فرهنگی جدید این کشورهاست. فرهنگ به عنوان کمک‌کننده به توسعه اقتصادی و نیز

شرق آسیا روز به روز اهمیت بیشتری در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ... جهانی می‌یابد. این فرآیند که از حدود اواخر قرن نوزدهم شروع شده پیش‌بینی می‌شود که در قرن بیست و یکم به اوج خود برسد، حتی گفته می‌شود که توسعه شرق آسیا جزئی از سیر تمدن از غرب به شرق است. هر چند در این باره نباید قضاوتی شتاب‌آلود داشت، اما به هر حال رشد اقتصادی شگفت‌انگیز شرق آسیا نکته‌ای بسیار جالب توجه در دنیای امروز به شمار می‌آید.

از نگاه صاحب نظران، این پدیده تاکنون بیشتر در محدوده جغرافیایی اقیانوس آرام قرن بیست و یکم ارزیابی می‌شده است اما کم‌کم نوعی تلقی آسیایی نیز از آن صورت می‌گیرد.

تلقی اخیر بیشتر از آن جهت بوده که شرق آسیا در یک قرن گذشته از حاشیه تاریخ جهانی کم‌کم به متن آمده است. در نتیجه در فرهنگ سیاسی دنیای امروز اصطلاح «شرق دور» جای خود را به «آسیا پاسیفیک» می‌دهد و حتی از «هویت آسیایی» سخن به میان می‌آید. این نکته از این رو اهمیت بسیار دارد که برای روزگاری دراز در تاریخ جهانی، غرب آسیا، اروپا، مدیترانه یا اقیانوس اطلس کانون اصلی تحولات جهانی محسوب می‌شدند و جایی مانند شرق آسیا علی‌رغم عظمت و اهمیت تمدنی مانند چین در گوشه‌ای دور و حتی در انزوا تصور می‌شد.

شکوه و رونق تمدن چین و دیگر تمدن‌های شرق آسیا وهادایای ارزشمند آن برای تمدن بشری چون کاغذ، قطب‌نما، باروت، ظروف چینی، چاپ و ابریشم نیز چنین تصویری را زایل‌نساخت.

حتی رویدادهایی چون تهاجم بربرها به اروپا که موجب سقوط روم شد و علت‌العلل آن بنای دیوار چین دانسته شد زیرا موجب عقب‌راندن



چین فقط گوشه‌هایی از این مناسبات به شمار می‌آید.

در دوره تمدن اسلامی تا عصر مغول روابط ایران و شرق آسیا از طریق خشکی و دریا در حال گسترش بوده است. جنوب شرقی آسیا از طریق دریا و قبایل ترک از طریق آسیای مرکزی نقش مهمی در این میان داشتند.

این وضع تا فرا رسیدن عصر استعمار که طی آن روسها نیمه‌شمالی آسیا و دیگر اروپاییان سواحل جنوبی آسیا را در دست گرفتند ادامه داشت.

در مجموع می‌توان گفت که در ادوار بسیار کهن، نگاه ایرانیان بیشتر به سمت شرق بوده و بعدها به سمت غرب یعنی جهان یونانی و رومی معطوف شده است.

در دوره صفویان نیز شرق آسیا تا جنوب شرقی آن نقش بسیار مهمی در اقتصاد جهان ایرانی ایفا می‌کرد. درخصوص این مناسبات منابع ایرانی چندان زیاد نیستند اما در کشوری مانند چین به دلیل ثبت و ضبط اسناد، مدارک فراوانی درخصوص ایران و روابط ایرانیان با شرق آسیا وجود دارد. این مزیت می‌تواند گشودن بخش جدیدی در مطالعات تاریخی ایرانیان را به دنبال آورد.

چنین مطالعاتی را می‌توان مرحله‌ای ضروری برای ورود به عرصه‌ای دانست که در سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری هویت آسیایی شده است. تمدن‌های بودایی و کنفوسیوسی تقریباً سراسر شرق آسیا را در برگرفته‌اند و این در حالی است که اسلام نیز بخشی دیگر از آسیا را دربر گرفته است. آسیا هم اکنون شاهد تلاش‌هایی دوجانبه برای احیای فرهنگی و اقتصادی خویش است و روز به روز هم جایگاه مهم‌تری را در مناسبات جهانی کسب می‌کند، شناخت هر چه بیشتر نیمه شرقی آسیا که هم روزگار گذشته پراهمیتی داشته و هم در این دوران جایگاه مهمی در نوگرایی دارد ضرورتی است که باید بدان با جدیت بیشتری نگریت.

رونق بخش جهانگردی و سرانجام عاملی اساسی در پشت سرگذشتن بحران‌های ناشی از نوگرایی سریع، جایگاه خاصی یافته است.

در این میان میراث فرهنگی و تاریخ برای همه این کشورها اهمیت خاصی یافته‌اند. از این روست که اتکای هرچه بیشتر به تاریخ در فعالیت‌های فرهنگی را به وضوح می‌توان شاهد بود.

این نکته برای ما حائز اهمیت بسیاری است زیرا ایران دارای رابطه فرهنگی، تمدنی، تجاری و سیاسی بسیار قدیمی با شرق آسیاست. درواقع شرق آسیا به وسیله ایران به دنیای مدیترانه و بطورکلی اروپا متصل می‌شد و بدین لحاظ ایران دروازه‌ای برای شرق آسیا بوده است. نقش ایران به عنوان بخشی مهم از مسیر معروف جاده ابریشم بسیار معروف است و نیاز به توضیح ندارد.

براساس متون حماسی ایرانی مانند **شاهنامه فردوسی**، **سام‌نامه**، **گرشاسب‌نامه**، **کوش‌نامه**، **داراب‌نامه** و آثاری دیگر رابطه با شرق آسیا جایگاهی مهم در تاریخ ایران قدیم داشته است. بسیاری از مضامین اساطیری و حماسی فرهنگ ایرانی باجایی مانند چین مرتبط هستند و بخصوص تاریخ خاندان رستم، پهلوان معروف ایرانی در این باره گویای واقعیات بسیاری است که نیاز به بررسی و تحقیق بیشتر دارد. گوشه‌ای از این عرصه در تطبیق حماسه‌های ایرانی و چینی بوسیله **جهانگیر کویاچی** در کتاب **آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان** بازشناسی شده است.

پس از پایان عصر اسطوره‌ها و حماسه‌ها، متأسفانه مناسبات ایران و شرق آسیا به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است.

دوره باستان در مناسبات ایران و چین بیشتر در چارچوب جاده ابریشم بررسی شده و فقط گوشه‌هایی از آن در روشنایی تاریخ قرار دارد. این در حالی است که مناسبات تجاری و فرهنگی ادوار اشکانی و ساسانی با شرق آسیا گسترده بوده است. فعالیت مانویان در مرزهای غربی چین و سپس پناهنده شدن بقایای ساسانیان پس از شکست در برابر اعراب به